

گذشت که خبر جابر از عبر جناب صمدی هائفت غیبی سمع فی خبر بندت حق
سید رضی الدین بن عزالدین عماد اینم رده ایست که توفیق دینی و سعادت دنیوی
در ضمن این مندوج است از بشارت این ایست و بشارت این کرامت این بیت خوانده
بدینم رده که چارفتا تمزواست که اینم رده اسایش جان ما است
بنابر این معنی بخرد خرده بین رای زده که چه بنیادی میتوان که موافق این پروردگار و
موجب یادگار تواند بود خود مصلحت اندیش لسمع ایندرویش رسانند
سعادت مطابق رود و این موافقت و عمارت بنکوتر نبود که در مزار مبارک و روضه منور
الرحم السجید الشهدا ما منزل الامام محمد جعفر الصادق صلی الله علیه و آله و آله عارفتی
بنیاد افتد و چیزی ساخته شود که سالهای بسیار و فریضای بیشمار بر روی روزگار همانند
در روز منوچهر این شد و بنیاد این جنبند نموده و بوجه التیر با تمام رسانند باز
توفیق هدایت بهمز میمنت این بزرگوار رفیق و یار شد در خاطر عبور کرد که چون این
. با تمام پیوست و در بن بقعه شریف از ظلم و ستم که حکام ما ضعیف جاری نموده و آن
فدیم الا بام وضع اینستم و دفع این الم و دولت هر دو سر امی شود تا بر وفا همت اهل
روزگار مفر و معتبر شد و بر حجر الاسود مثبت گشته که من بعد در این بقعه و چهارده
. اولیا و انبیا روزگار و صاحبان بخت و همچنین در فرشته اسراب شور و بلاشت و
لی و هزاره جویب ناح نباشد باج و بدعت
. منوطان این بقعه عشر سردرخنی و مفری شخند و داروغه و کتاب و کالانه
بجز از خلافت ده نیم چیزی دیگر نشناسد و مطالب تمامند تا بفرغت عبادت
الهی مشغول شد بدعای خیر این ضعیف و اباد آوردند امید از صاحب دولتان روزگار و

حکام ایند بار که مدد و معاون باشند تا از ثواب رفع این بدعت بی نصیب
 نباشند و هر بدعتی سیاه روی لعنتی مردودی که بدین امر و خیم دست نظام و ک
 گشوده کند در سخط و لعنت خو گرفتار و انبیا و اولیا و ائمه معصومین از و
 نیز باشند چون عنایت الهی این بدعت بکلی مرتفع شود از حدیث نبوی بدین
 لفظ رسیده که **الفقر فخر** الا لای الله و بیان این حدیث سخن میرفت که اهل دله
 حدیث دیگر خوانده که **الفقر فخر** در فکر توحید این لفظ بوده که باز هدایت زلی و توفیق
 سمردی باور گشته همانند دولت بجمع سعادت رسانیده که با وجود فضل خاندان
 علی السلام که در شان او نازل گشته که **اولا لک الخلق** الا فلان از این حدیث
 ناچه عنایت در فقر فخری نماید تا کی در میدان نوسن وجود را مفید هو
 نفسانی ساختن وقت است که از منازل تقلید بگذری ازین بخش کشن تحفین
 میکا در ساعت سعید بر سبیل نامساعدی روزگار و عناحوت
 و زمان ایاالت و از دست گذاشتند بقبض فضل پروردگار در مقام عبودیت بزاویه
 عبادت و طاعت مقیم شده امید عنایت جلال ذوالجلال آنکه توفیق هدایت
 ارزانی دارد تا بفرغت خاطر بعبادت الهی قیام رود و توفیق از ساکنین این دبار که بدعا
 خیر اینضعیف و ابا داد ووند حق تعالی برانگی رحمت کند که فائز با خلاص خوانده دعا
 خیر

خلاصه شرح اخبار و احادیث و تفسیر و ترمذی و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق
 و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق
 پوشیده نباشد که بعد از انکه ال عباس دولت بنی امیه را بر انداخته منفرض ساختند خود

بخلافت نشستند طالبین هر زمان وایت خروج مباحث شدند و بلاد اسلام را بر خلفها
 اشتمه مباحث شدند چرا که وسیله استغلال بنی عباس بر امر امت چیزی جز قرابت حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله نبود و این معنی در حق علویان که شرف فرزندی حضرت رسول صلی
 داشتند بر وجه ظاهر ثابت بود بنابرین محمد بن عبید الله محض الحسینی که معروف بنفوس زکیه
 و قبل اجمار الزبیدی در مدینه بر او جعفر منصور خروج کرد و برادرش ابراهیم امیر المؤمنین
 شهید باجری در بصره بر آمد و این هر دو را عیسی بن موسی عباسی از جانب ابوالدوانق
 شکست داد و قتل آورد و حسین بن علی مشهور بصاحب فخر در ملک حجاز بر موسی هادی
 عباسی خروج فرمود و شهادت رسید و یحیی بن عبید الله المحض که معروفست بصاحب
 الذبلم در طبرستان بر هارون رشید خارج شد و عاقبت بسعی فضل بر یحیی بن خالد
 برمکی که با اینجاه هزار کس مامور جرجان و طبرستان گردیده بود با هارون بموجب عهدی که
 بنحو و خانم وی رویت کرد صلح نمود اما هارون عهد بشکست و بیعتی که ثانیاً شخصی از
 اولاد زبیر بن العوام بران بزرگوار است و برایش شهادت رسانید آستان خروج علویان در
 عهد خلافت عبدالله مامون بالا گرفت و فتن و فتنه در او ابل زمان وی بسیار شد در
 سال یکصد و نود و نه محمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن ابراهیم که با بر طباطبا مشهور است
 در کوفه خروج کرد و مردم را برضا از آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت کردن گرفت و
 ابوالسراپاسری بن منصور سردار لشکر و مباشر امور او بود و ابن طباطبا بالشکر عباسیان در
 قریه شاهجینک کرده آنها را شکست داد و خود بروز دیگر فغانه در گذشت پس محمد بن محمد
 بن زبید بن علی بن الحسین علیهم السلام بسرجب خروج کرد و ابوالسراپا او را وسیله تشویش
 ملک عراف ساخت و در کوفه سکه زد و خطبه خواند و علویان را در اطراف بلاد از جانب

محمد بجکومت فرسناد عباس بن محمد بن علی جعفر پرایبصره ارسال داشت حسین بن حسن را که با فطس مشهور است بمکه روانه نمود ابراهیم بن موسی بن جعفر برادر حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را مأمور بهمین کرد و برادر دیگران بزوکوار و اگر زید بن موسی بن جعفر باشد بجکومت هواز فرسناد و محمد بن سلیمان بن داود بن الحسن المشیخ را بمدائن و برادر دیگر حضرت اسحاق بن محمد بن موسی بن جعفر و ابی فارس روانه ساخت پس بعد از وفات چند سرداران حسن بن سهل بر محمد بن محمد و سردار او ابوالسراپا دست یافتند هر دو را بنزد حسن آوردند حسن ابوالسراپا را گردن زد و سراو را با محمد بن محمد بن زید مأمون فرسناد

ابراهیم بن موسی بن جعفر برادر حضرت رضا سلام الله علیه چون خبر ابوالسراپا شنید بهمین وقت و آن خطه را بگرفت و چندان کشتار کرد که او را جزا نامیدند

زید بن موسی برادر دیگر آن حضرت که با هواز مأمور شده بود بصره را بضاحب کرده چندان خانه های عباسیان و اتباع ایشان را بسوخت که او را زیدالتا خواندند

حسین بن حسن افطس چون از جانب محمد بن محمد و ابوالسراپا بمکه رسید جامه کعبه بر کند و کسوت دیگر از فرکه ابوالسراپا از کوفه فرسناده بود بران پوشانید و ودائع و اموال بنی العباس هرچاشنید بر آورد و از اتباع ایشان و مردم دیگر بیگانهت و دیجات عباسیان مال بسپا گرفت صحاب و شبکه های حرم مطهر را بر آوردند و لختی سپیم که بر اسطوانه ها بود بکنند و آنچه در خزانه کعبه یافتند تقسیم نمودند همینکه حسین بن حسن احوال محمد و قتل ابوالسراپا بشنید خود با اصحاب بخدمت محمد بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی بن حسین علیهم السلام که ابو جعفر کنیت داشت آمد و او را بخلافت امت

دعوت کرد و محمد مردی خلیل القدر و عظیم المنزله بود و از سیره سبته فطری و
امثال ان نکاشی فاحشی داشت و از کلمات حدیث بشمار میامد از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام علم حدیث روایت میکرد و طالبان ان علم شریف از او اخذ خبر
مینمودند و از لسان وی مینوشتند لاجرم از تکلیف خلافت امتناع جست حسین
افطس و پسر محمد علی بن محمد جعفری صراحت کردند تا بر او غالب آمدند و با اصحاب
بخلافت با او بیعت نمودند و خلافت بطوعاً او گرفتند بیعت وی حاضر ساختند و او را
امیر المؤمنین خطاب کردند پس چند ماه محمد بن جعفر بر این حال بود اما از خلافت
جز اسم چیزی نداشت همه کارها را پسرش علی و حسین افطس میساختند و ایشان
سپری بسیار شیع و شیوه سخت قطع پیش گرفته بودند حتی بعضی از مورخین میگویند
که حسین افطس زنی جسد از بی مهری که شوی وی از بی محرم بود بخود خواند زن
عقبه بود امتناع کرد افطس چنان شوی از ترزا نهاد بد و تحویف کرد که بچاره متوار
شد افطس بخانه فخریه رفت و در شکست او و از زمانی با خود داشت تا از چنگ او بگریخت
و علی بن محمد پسر اسحق محمد فاضلی مکه را که جوانی امرد و پاکیزه روی بود بکشید و ببرد
اهل مکه در حرم جمع شده همدانسان بحضرت محمد بن جعفر شکایت پسر کردند گفتند
فاضلی زاده را از دست علی بگیر و بجا باز گردان و گرنه تو را از خلافت خلع کنیم با بقتل
و سائیم محمد بن جعفر از خوف هجوم و حمله مردم در بیست و از شب که در بام مردم گفتگو
کرد و از ایشان مهلت خواست تا علی را ببیند و سوگند یاد کرد که از ان واقعه خبر نداد
پس در ساعت بر نشست و بخانه فرزند رفت و پسر فاضلی را بغض از وی باز کردند
باهلش رسانید در این اثنا اسحق بن موسی عیاسی بالشکر از سمت یمن دور رسید

طالبین خبر شداد و محمد بن جعفر جمع شدند و بگردن خویش خندان حضرت نمودند و
مردم را از اعراب و غیرهم جمع کردند و مهتای جنک با اسحق عباسی شدند اسحق ^{ثالثا}
ایشان را مکرره داشت و بجانب عراق حرکت کرد پس لشکری که هر شمر برای دفع محمد بن
جعفر لبر و اوی علی جلودی و رجاین جبل بمکه فرستاده بود با اسحق برخوردند و با
گفتند با ما همراه باش ما کفایت اینکار خواهیم کرد اسحق ان لشکر را بمکه آورده با
طالبین جنک کرد و ایشان را شکست داد محمد بن جعفر کس فرستاده برای خود زینهارا
اسحق در خواست او قبول کرد و ان بزرگوار بجانب جعفر رفت و انجا بعضی از عباسیان
او را غارت کردند پس از اربعمت بلاد فیله چپن آمد در ان سرزمین گروهی انبوه بود
جمع شدند و با ایشان در نزد شجره و جاهای دیگر چند بار با هم رو بر میست و ال
مدینه الرسول جنک کرد و عاقبت هر بیت یافت و یک چشم وی بدتر گور شد و خلفی
کثیر از اصحابش بقتل رسیدند و او ناچار بحمل معین خود بازگشت و چون موسم
منقضی شد از جلودی و رجاین جبل که عمه زاده فضل بن سهل بود امان خواست
ایشان در بیخ نداشتند و رجاء و پرا از جانب مأمون و فضل بر جا و فابمان در خوش خشت
پس ان امام زاده از اده بیستم ذیحجه سال دو بیت هجری بمکه وارد شد و خطابه باین مضمون
برای مردم خواند (این بلغنه ان المأمون مات و کانت له فی غنیه بیعت و کانت فتنه غن
الارض فبا یعنی الناس ثم انصرح عندی ان المأمور جی صحیح و انا استغفر الله من البعیه
و قد خلعت نضی من البعیه التي با بعمو فی علیها کما خلعت خانی هذا من اصبعی فلا
بیعت فی فرا بکم) انگاه از منبر فرود آمد و در دو بیت و یک بعراق سفر کرد و حسن بن
سهل او را بمرو نزد مأمون فرستاد و مأمون مقدم او را مکرر داشت

علمای رجال در شرح احوال محمد بن جعفر میفرمایند وی بر عقیده زیدیه بود و خروج
 بسف و برای امر معروف و نهی از منکر تکلیف خود میداد است چون خروج کرد شیعه
 جا رود بگرداوجع شدند و قتل کردند و مملکت بمأمون منتقل کرد بدو را معفو و
 مغفرت داشت و با او سلوکی خوش پیش گرفت و از او اموری منحل میکرد که بر حسب رسم
 سلطان از احاد و عیث امثال آنها و امتحال نمیشود و محمد بن جعفر همواره در حال سوار بر
 باموکی مخصوص مملوق از بنی اعمام خود بر می نشست در عین اخبار رضا عبارت صریح
 در مدح محمد و طاعتی ذکر مجلس الرضا مع اهل الملل وارد شده و حدیث دیگر در اول باب
 دلالات الرضا علی السلام در حق او وارد است شیخ محمد بن محمد بن النعمان المفید در
 ارشاد میگوید (و کان محمد جعفر سخیا شجاعا و کابجی بوا و فطیر بوا و بکر الزیدیه
 الخروج بالسیف) خدا بجز زوجه محمد بن جعفر که دختر عبدالله بن الحسین است فرموده
 (ما خرج مرعندنا محمد بوا و فطیر بوا و کابجی بوا و بکر الزیدیه) که در کتاب الرضا
 آورده اند که خارجیان بر مأمون ازال علی سلام الله علیهم بعد از غلبه لشکر بنی عباس
 بر ایشان در مرو و محمد بن جعفر پیوسته بودند و هر روزه در موکب او سوار میشدند مأمون
 این معنی را مکرر میداشت پس توفیقی کرد که از ایشان کسی با محمد بر نشیند و هر دو
 و کاب عبدالله بن الحسین سوار شوند ایشان منقو الکلبه از این تکلیف سرباز زدند و
 بخانه های خویش نشستند مأمون بار دیگر توفیق نوشت که اگر کلامی از جنتی جمله
 فصیحک غلامان و باملا زمان ذوالربیع سنین بر سر همزم در کتاب ارشاد و غیر شرح
 مسطور است نیز شیخ مفید میفرماید چون حضرت رضا سلام الله علیهم در گذشت
 مأمون بکشتبان روز رحلتان بزرگوار و اینهمان که در نگاه کس فرستاده محمد بن جعفر ^{زاد}

باجای عتی از طالبن که نزد او بودند حاضر ساخت و خبر آنحال امام علیه السلام را
بایشان گفت و بگریست و حزنی شدید اظهار کرد و ایشان باز نمود که جسد
مطهر آن بزرگوار صحیح است

بالجمله محمد بن جعفر در همان سال رحلت امام همام ابو الحسن علی بن موسی علیه الاف
التحیه و الثنا که سال دو بیست و سه هجری باشد در وی مأمون وفات یافت
مأمون چون از فوت محمد خبر داشت در بی درنگ برنشست و قتی رسید که جنازه را
حرکت داده بودند محض احترام و اعظام در حال از مرکب پیاده شد و خود را در میان
دو پایه عماری داخل کرده و عود عماری را بردوش نهاد و همی کشید تا جنازه را
بر زمین گذاشتند مأمون پیش السیاده و بروی نماز کرد و چون بعد از نماز از جنازه
برداشتند دیگر باره مأمون پایه عمار را بردوش گرفت و تا محل فرسایند

شیخ مفید فرماید *ثم خاف بركة فلما نزل فبرحتي بنی علیه ثم خرج فقامر على القبر حتى
وفى فقال اللهم عبيد الله الحسين وى عالم يا امير المؤمنين انك قد تعبت فقال له
المامون ان هذا حرم فطعت من حرم الله*

از لیران بزرگوار اسمعیل بن محمد بن جعفر مرویست که گفت من در آنحال که خلیفه بر
لب فرساده بود با برادرم گفتم کاش دوباره دیون این پیرا مأمون سخن کنیم که او را
از اینوقت نزدیکتر نخواهیم یافت پس مطلب را بمأمون اظهار کردم گفت فرضا بوجعفر
بچند مه رسد گفتم بیست و پنجاه روز بناگفت خدا بنعالی وام وی ادا کرد و صی او
گفت بچی لیرش که در مدینه است گفت بچی در مصر است نه در مدینه ما خروج
بچی را از مدینه در حال حیات بوجعفر میدانستیم و لیر وی مسور میداشتیم چه

خروج طالبین را از مدینه الرسول دوست نمیداریم. اگر با جعفر می گفتیم البته
از امریکه مکروه ماست منالم می شد و ما بنالم او را خبی نبودیم

خلاصه در مدفن امامزاده محمد بن جعفر سه تعبیر از علما خبر بنظر رسیده بعضی
همینقدر می نویسند که او بخراسان درگذشت چنانکه صاحب ارشاد و ارشاد
میفرماید وَ تَوَفَّيْنَا مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرٍ بِمَشْرِقِ الْأَرْضِ

بعضی ضعیف میگویند که او بسرخس درگذشتند مدفون شد چنانکه هند و شاه کبریا نے
صاحب بخاری بالتلف در هر یک کتاب بنظر انگاشته و عبرت عیارنا و اینست که

محمد بعد از آنکه زمانی وفات یافت و در سرخس مدفون شد و اکنون ثریب و اینجاست
عظیم است جامع چین مینگارند که فوت محمد بن جعفر در کرکان اتفاق افتاد چنانکه

ابن اثیر جزوی صاحب کامل در ذیل حوادث دولت و سر میگوید و فیهما توفی
محمد بن جعفر الرضای بجزا صلی علیه السلام و هو الذی باعه الناس بالخلافة و بالخلافة

نگارند گوید مزار موجود در چارده کلا ندر ابطور یقین میتوان گفت مضمع امامزاده
محمد بن جعفر صادق علیه السلام است و اینقول مسلماً منافاتی با گفته صاحب ارشاد

ندارد چرا اینجمل خاک خراسانست بالاتفاق نیز با سخن ابن اثیر که مدفن او در جرجان
نشین کرده منافاتی نیست بلکه فیهما نیز گفته صاحب ارشاد و ابن اثیر هم منافاتی نیست چه

جرجان غالباً جزو خراسان بوده چنانکه در عهد گو و کاپنها همیشگی که از صاحبان
خراسان داشته اند علاوه بر این خاک کرکان در قدیم بقدری امتداد داشته که

فوس کرکان میگویند و نقش جغرافیای قدیم را که بدست است چون ملاحظه کنیم
مسلم میداریم که چارده کلا ندر و از منتهی سال الف جزو کرکان بوده است و در عهد

خلفای بنی عباس نیز همان وضع قدم ملحوظ و معمول بوده است چیزی که موافقت با این عهد ندارد قول هند و شاه کبرانیست که با وجود تحفیفات مسطوره انرا باید طرح

نمود و ما با این معلومات باز استفسار نمودیم در هیچ جا از نواحی مزبور در مزارعی معروف باسم محمد بن جعفر نشان ندادند و همین بریقین ما افزودیم که محمد بن جعفر صادق علیه السلام

که شرح حال و روانگاشتم در چارده کلان در بیغنه که وضع او را رسم نمودیم مدتی است چارده از نواب هزار جریب ما زندانست و نفاع ان از طهران قریب پانصد ذرع و

تواریخ منعلقه ان از فرار ذیل میباشد

در جلد هشتم روضه الصفاى ناصری گوید روز چهاردهم شوال سنه یکهزار و یکصد سی و نوزده شاه طهماسب از سز آباد بیرون آمد و در چمر قصبه چارده کلان که از منزهاات

بلاد هزار جریب است توقف فرموده تا نواب خان وکیل السلطنه (نواب محمد خان قاجار) با سپاه کهنه خواه گردان دروسد

در سال هزار و صد و هشتاد و هشت زکچان زند چنانکه پیش بدان اشاره نمودیم چارده کلان را قتل نمود و چندین کلمه مناول ساخت

در جلد نهم روضه الصفاى ناصری در وقایع سال هزار و دوست و ده در غریب ملک شاه شهید سعید افا محمد شاطاب تراخ بخراسان گوید حضرت شهریار عظیم

الافندار بعد از ورود با سز آباد بنه و اغروف شاهانه را بچین ساورد و آن فرموده و مولانا علی اصغر معلم و ملا باشی هزار جریبی را با شاکردان بزرگوار و امیر زادگان و الا

مفدا و یعنی فرزندان جهانبانی (خاقان معصوم فتحعلی شاه) که شاهزاده عباس میرزا و محمد قلی میرزا و حسینعلی میرزا بودند چهارمین آنها امیرزاده ابراهیم خان بن محمد تقی

انجمله
تواریخ منعلقه چارده کلان جنگ نواب محمد خان قاجار و شاه طهماسب با حاکم نواحی باشی که بعد از آنکه دو دست از نواب غمگینان کبیر بیکه و فاعضه باشند در حواله شهر از نواب محضرت شهید محمد ناچار نواب محمد خندان باصفهانند و در همین

و هنر حاکم سز آباد را منصرفه بودند امیر محمد حاکم نواحی سز آباد جنگ که در میان مقامات بود و نظر داشتند نواب غمگینان کبیر از ضبط بلاد بمقتله جنگشان فرود چارده کلان جنگ در شهر جنگ با نواز کار و اسفند بد معاند و متحصن شد نواب محمد حاکم سز آباد که در زمان ناصر کریم

دوایر نشان خبر رسید شصت و شش نامور مقامات حضرت شهید و نوزدهمین بنابر این خبر و اسامی نام فاعضه نواب محمد حاکم سز آباد جنگ در شهر جنگ با نواز کار و اسفند بد معاند و متحصن شد نواب محمد حاکم سز آباد جنگ در شهر جنگ با نواز کار و اسفند بد معاند و متحصن شد

بن محمد حسنخان فاجار بود مامور و توقف چارده کلان نمودند
از معارف چارده کلان مرحوم رضاقلینان مختص بهدایت است از امرای بزرگ بزرگ
ایندولت جاوید اقتدار و مصنفین کبار که صیبت اشتهارشن با فطرت عالم رسیده و
مؤلفات جلیده و اشعار و ابیات و مکالمات و جلال کفایت و راه در پدید و هر
گویش شنیده و اگر چه مرحوم مشا و الب نعمه الله بر حسن خود در طهران منولد شده و
والد ماجدش محمد هادی چنانکه از مسقط الرأس چارده کلان بوده است و از اینجا که شرح حال
انفج فاضل و با رع کامل یاد در جلد دوم مراثی البلدان ناصری مفصل و مبسوط نگاشته
در اینجا بهین قدر اقتصار می نمایم

از چارده کلان چون غریب بسطام نمایند منزل غالباد و شناسان از مزاج شاه کوه
سفلی است یاد و نواحی نزدیک شناس و در هر حال از چارده کلان شناس شش فرسخ راه
میباشد شاه کوه علیا و شاه کوه سفلی از خاک استرا با د است از چارده کلان که حرکت می نمایند
خط راه ابتدا بطرف شمال غربی امتداد دارد بعد از آن مشد و جانب مشرق مایل
میکردد و از پستی و بلند پهای مایل جبال عبور میکند گردنه اول که ناچار ده ربع
فرسخ است موسوم به لالان میباشد و پای بن گردنه واهی است بطرف مغرب که از آن
بلند گزهر و ننداز گردنه لالان گذشتن عبور از مرانچ می نمایند که در بعضی مواضع
از چشمه های آب منجم میباشد و جاده و خط راه از میان جبال و نلال میگذرد و یک
فرسخ و نیم از چارده کلان گذشتن دره ایست که امتداد آن از شمال بجنوبست چمن سبز خرمی
با چشمه های آب گوارا در پس زان از نل کوچکی بالا رفتن برود خانه خشکی می رسند که
بجریان آن از جنوب بشمال مشد میباشد و دره مزبور موسوم به نور اوار است بعد

از طی مسافتی گردیده و بگرد و راه هست که کوههای طرفین آن اشجار اویس دارد و هر چه
 پیشتر میروند آن اشجار بیشتر میشود این گردنه موسوم به ورك ناله میباشد و فاصل و حد
 خاک چارده هزار جریب و اسز آباد است و رودخانه از پای آن جا ولست که از دوه که از
 جنوب شرقی بطرف شمال شرقی امتداد یافته و اطراف آن چشمه سارها و چنی خرم است
 و رودخانه و چمن و دره و آب و بکتاب نامند بعد از آن گردنه معروف به ورك چا و گردنه
 آخری که جز و خاک شاه کوه سفلی است موسوم بشاهوار میباشد پای گردنه ورك چا
 نیز و ولست موسوم بکوچک لنگری و اطراف آن چمن و چشمه های آب سرد گوار دارد
 خلاصه هر جا در عرض راه جنگل اویس و چشمه سار و زیاده و اواخی سبز و خرم و آب
 جاری دیده میشود ناحیه شاه کوه عبارتست از سطحی که امتداد آن از شمال بجنوبست
 و از اینجا که کوه سنگی شایخی شبیه بدو وارد در جنوب سطح منورده واقع شده اینجا شاه کوه
 مینامند و کوه سنگی منورده همیشه در برف مستور است در دامنه شمالی این کوه بخره
 از فرای دامغان و بجز آن از دهات بلوک بسطام میباشد در طرف شمال سطح کوه موسوم
 به نلو واقع و آبادی آن معروف بزیاوت خاص است و امامزاده در این آبادی مدفون
 شده است آبادی شاه کوه سفلی دارای صد خانوار سکنه و یک باب حمام و دو مسجد و در
 انتهای جنوبی سطح میباشد وایش از چشمه سار و رودخانه است که از برف حاصل
 میشود آثار قلعه خرابه که مشرف با آبادیست در اینجا بنظر میآید از شاه کوه سفلی تا جایی که
 راه لبمت شمال میل نموده و از گردنه قزلق سر از پر میشود بکفر بیخ است و راه گردنه قزلق
 راهی است که از آن از بسطام با اسز آباد نوپ میبرند و کاروان میروند اما شاه کوه علیا
 قزلق و در سمت مشرفی سطح واقع شده و ولست خانوار سکنه و یک حمام دارد اهالی شاه

کوه علیا و سفلی تقریباً صد و پنجاه هزار گوسفند دارند و با کمال سختی زمستان فثلاق
نمیروند و لحشم آنها برای فثلاق ناجارم و نزدیک و کاپوش بلکه این اوقات ناخاری قطع
میرود و درودخانه های شا کوه برودخانه نکامابین اشرف و ساری ملحو میشود طابینه
فوج با باکوئی در شاه کوه ییلاق و در اسرا یاد فثلاق می نمایند و نفاع شاه کوه از
طهران مستند و پنجاه ذرع است

از شاه کوه که فو اقل حرکت کردند به طاش (ناش) میروند تقریباً یک پدان که از آشناس
دور میشوند و درودخانه بطرف شمال جارو پیست که در تابستان سرسنگ آب دارد این رود
شش پر برود شاه کوه مینامند ایند راه اعوجاجی دارد بعد از آن مستقیماً از مغرب
بمشرق پس از طی دو فرسخ در جبال طرفین راه اشجار اوردس و نترن کوهی و بعضی
چشمه سار هادیده میشود و بعضی اراضی حوالی رودخانه مزروع است و جاده گاهی در
بیار و درودخانه و گاهی در همین واقع است و در اینجا یعنی در دو فرسخی بدو می رسند که در
طرف شمال است و فتر شاه کوه علیا در ایندوره میباشد نیز در اینجا در کنار رودخانه در
سمت شمال تاربتانی شبیه بیارانند از فو اقل بنظر می آید و ننگه در طرف جنوب در مقابل
دوره شمالیست که از آن ننگه بکوهستان مراتع ییلاقی هالی شاه کوه علیا میروند در دهنه
ننگه سراسر بادیده میشود که دو بابان دایره ای خراب است و در نزدیکی این ننگه و دره شمالی
چشمه های آب زیادی هست که سردی و گوارائی آب آنها بوصفد و نیاید تقریباً یک فرسخ که
از اینجا گذشتند بگردنه کوچکی می رسند که موسوم به چالچپاز است و چنی در اینجا هست با
دو سر چشمه آب که یکی از اینچشمه ها را کندان مینامند و آب آن معدنی مزوج بگوگرد و
برخلاف اغلب ابهای معدنی سرد و بارانچرا که در و نترش طعم است

اما دره کوفیه طاش در آن میباشد اما شدادش از شمال بجنوب و طول دره از رشتنه
 کوه زال بیک طرف شمال واقع شده نائیه مقابل که سمت جنوبست تقریباً پنم فرسخ میباشد
 در وسط این دره نپه از شمال بجنوب کشیده شده که در انتهای طرف جنوب دره را
 دو قسمت میکند آب دره طاش که از دامنه کوه شاهوار سر چشمه گرفت و در او واسط
 سرطان شرسنگ آب دارد این آب طرف جنوب دره جاریست بعد بسمت مشرق مینال
 شده در دهته دره بارود خانه که از راه شاه کوه میباشد یکی شده موسوم بدواب میگردد
 و بلوک بطام میرود از فله کوه شمالی طاش که موسوم بشاهوار است بلوک کول استرا باد
 پیدا است تقریباً در دو هزار فدی طاش کوه موسوم بزوال بیک میباشد که خاک و خو
 بود رنگی دارد شش سال قبل که زمستان در اینجاها سخت شده بود برف زیاد باریده
 بعد در بهار بکینه گرم کرده و برفها آب شده پس از آن بلافاصله چهار شبانه روز باران
 آمد نصف شبی صدای غریبی بگوش اهالی طاش میرسید گمان زلزله کرده از اطافها بیرون
 میآمدند و چون ناریک بود چیزی بر آنها معلوم نمیشود صبح کوه زال بیک را که مرغ گاو و
 گوسفند آنها بود می بینند ز پرور شده است و شکافهای بسیار عمیق هم بر ساینده راه معول
 بطام با ستر آباد از طاش است با این معنی که از طاش تا کرد تفرقون سه فرسخ و خود کرد نه هم دو
 فرسخ است ناید هت که ما بدشت میرسد و از دهته که ما بدشت که تقریباً جلگه است تا
 شهر استرا باد چهار فرسخ میباشد در این فواج یعنی در استرا باد و خراسان یک جنس از خاک
 یافت میشود که با از غالبهای عراق جنافون دارد پوزه از غالبهای این فواج بخط عمود بر
 کشیده شده بدون این که بالای دماغ آنها مثل از غالبهای عراق از استخوان برآمدگ داشته
 باشد بجلاوه بالای کله اینشکارها مسطح است و خیلی بزرگتر از از غالبهای عراق میباشد

بالجمله قریه طاش چهل خانوار سکنه و دو حجام و یک مسجد دارد زراعت این قریه قلیل و
عده معاش اهالی از کوسفند دارند از شاه کوه تا طاش چهار ساعت و سه ربع
راه است ارتفاع طاش از طهران هزار ذراع است

از طاش که حرکت کردند منزل شهر بسطام است تا گاه میشود که یکی از فرای بسطام بوند
چنانکه در این سفر منزل برسج (اورسج) بود خطر راه از دهنه موسوم بدهنه در و آب
خارج شده از مغرب بمشرق در کنار رودخانه امنداد دارد و پس از طی نیم فرسخ بطرف
جنوب مایل میشود و دره وسیع میگردد و اینچهار کاروانسرای باراندا از برای
فوافل اسرا بادی که بشاه رود و بسطام میروند در فدیام الاپام بنا نموده اند که یکی از آنها
با سنگ و کچ و باقی با خشت و گل ساخته شده و هر یک دارای برجیست که مخصوص
حراست بوده است بعد از آن جبال اطراف از یکدیگر دور میشوند پشت کوه طرف
جنوب ده ملامد باشد که از منازل راه معمول خراسانت و از اینجا بشاه رود میروند و راه
ابرسج در دامنه کوه شمال مایل بمشرق میباشد یک فرسخ با برسج مانده در دامنه کوه
مزیور فری نیکار من است که تقریباً ده خانوار سکنه دارد فدوی از نیکار من گذشتند دهنه
استازج با اسناد زاست که بطرف مغرب امنداد دارد تقریباً سه سنک با زبان جاری است
که بهت بسطام می رود و محاصره استازج بواسطه فثون شاه اسمعیل صفوی در نوارنج
مضبوط است در دهنه استازج در طرف جنوب غربی نلی است که آثار نارین قلعه بر
سر نلی میباشد و در اطراف نلی این منطقه مشاهده میشود و پیدا است که در گاهی است
این محل بحالت ویرانی میباشد چنانکه در و قبایل در اینجا دیده شد معلوفیفات مسدود و
دروزی نلی پشته دارد یکی مورخ بنارنج هزار و پنجاه هجری و دیگری بنارنج هزار و نود و یک

میزان دو قبالة معلوم شد که همان وقت هم این قبالت مسدود و اینجا با پر و خراب بوده است
 در خرابی های این محل که معروف بدیه کافران میباشد خرده کاشی زیاد و اجر و کچ فراوان دیده
 میشود و در قبرستان آن بقعه ایست که بقول معترین این ناحیه محمد بن جعفر از مشایخ
 کبار و حرقه معروف بشیخ کبر است در این بقعه مدفون شده و هر حال از دهنته اسنارخ
 تا ابرسیج که فترت مغرب و بیلاف شاه رود و بطام است ربع فرسخ میباشد و ابرسیج در دهنته
 دره که شاهسوار که در شمال غربی جلگه بطام است واقع شده دره مزبور از مشرق به مغرب
 منتهی باد فترت و باغات زیاد دارد و درودخانه از دره جاری و از وسط باغستان میگذرد
 و از سوی طرفین دره مزبور و در غیر فصل زمستان سبز و خرم است چند چشمه آب سرد
 گواری از طرفین جاری میباشد از جمله چشمه ایست موسوم بچشمه سم دلدل که در پیکار چه
 سنگی میباشد و آب از این پارچه سنگ از شکافش بیجا می آید و آب با فاطمه و در میان
 عقده اهالی اینست که اگر چیزی پایاکی در این آب زنند چشمه تا مدت خشک میشود و فترت به
 ابرسیج شبیه بقصبه ایست و سیصد و پنجاه خانوار آبادی دارد و باب حمام و چهارده
 مسجد دارد که چهار مسجد آن از اینست قدمه است و در دو مسجد از این چهار مسجد نارنج بنا
 گشته است اما چون در چوب منبت شده بواسطه کمال قدمت یکی محوشده و خواننده
 نمیشود ولی نارنج مسجد سر خانرا که در چوب سفید رسوم منبت نموده بودند بدقت و
 خوانند و عبارات از اینست (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) بسم الله الرحمن الرحیم ان
 الحمد لله فالانما عول مع الله احد امر و ساعی این بقعه مبارکه خالصا لخاصة الله تعالی
 العزیز زین العابدین بن خواجہ قطب الدین بانرند بر علی باسلان اوسیحی بنیر افشهر
 الله المبالغ اخروینده اثبات و ثمانین و ثمانمائه عامل این عمارت مبارکه اسناد اقرار جنبد

خصال نیکو فعال اسناد شیخ محمد بن محمود بسطامی با فرزندان حاجی محمود و محمد بنار
 سکنه فزنی ابرسیج دوازده طایفه اند طایفه سعدی که علمای عالی آبادی از این طایفه
 میباشند طایفه جلال طایفه سلیمان طایفه لاکور طایفه سلطانعلی مسعودی
 طایفه کوثر طایفه جارچی طایفه قاجار طایفه حیدری طایفه جر که
 طایفه باسلان طایفه بهور

تقریباً بیست نفر طلبه و اهل علم در ابرسیج سکنی دارند و مدرسه نیز در اینجا هست که
 در آن بتحصیل مقدمات و فقه و اصول مشغولند گویند در محل آبادی و باغستان
 ابرسیج درخت آو رس زیاد است بوده آن اشجار را قطع کرده و بجای آن باغات میوه غرس
 نموده و آبادی را بنا نهاده باین مناسبت بنفیر و ابرسیج نامیده اند و از اینجا که با و او
 در فارسی قلب بیکدیگر میشود حالا ابرسیج را ابرسیج تلفظ میکنند در هر حال هنوز
 در هر جای ایندوه ریشه آو رس هست و هر سال سبز میشود و اهالی بقلع و قطع آن
 میپردازند سرچشمه رودخانه ابرسیج از جاهای با صفا و چشمه اصلی موسوم به اسپید
 سنگ است این رودخانه در جریان خود در چند محل تشکلی ایشا میدهد و چون اشجار
 بسپار از بسید و غیره در حوالی مجرای رودخانه غرس کرده اند میتوان گفت ایندوه از
 امکانه منزهه میباشد بقعه در طرف شمال شرقی آبادیست که بقعه اهلالی شیخ
 عبداللہ و جستانی از مشاهیر عرفا در آن مدفونست و کرامات ازان نقل میکنند در
 ابرسیج و نیل زیاد است و خیلی بزرگ میشود از طاش تا ابرسیج چهار ساعت و پنجاه و سه
 دقیقه راه است ارتفاع ابرسیج از طهران چهارصد ذراع است و ارتفاع بسطام از طهران
 دو بیست ذراع از ابرسیج بسطام یک ساعت و بیع راه میباشد

جد
 اعلام نیکو فعال
 معین الملک در سلطنت
 نادر شاه منوره الممالک
 بوده از اهالی ابرسیج
 است

نما بطام از شهرهای قدیم و در کتب جغرافی قدیم و تواریخ شرح آن نگاشته شده و
 مؤثر آمدن کوگردیده است و ما چون احوال صاحب معجم البلدان و نزهة العلوب و غیره را
 در باب بسطام در جلد اول مراث البلدان ناصری ذکر کرده ایم در اینجا محتاج بنکرا و این
 بنسبیم و فقط به پر دازیم بشرح معلوماتی که تازه تحصیل نموده و هم را برای العین
 بدقت دیده ایم

شهر بسطام از بلاد قبل الاسلام است و چنین مینماید که با بنی ان و ستام معروف مشرنا
 مرتط طاق و ستام که مانشاه بوده و بنی جریب بلفظ بسطام بالباء الموحده و الطالمشاله
 اشهار یافتند چنانکه شهر طوس خراسان نیز مینماید که با اسم طوس به پلوان معروف باشد
 بالجمله شهر بسطام باره اسوار و بروج بسیار و قطر اساس باره سردر و نیم وار و فناع
 دیوار حصار از فرق کناره های باره ناسطی زمین تعمیرت یاد و از ده ذرع میشود چهل و دو
 برج در چهار سمت قلعه میباشد که غالباً فاصله مابین هر دو برج پنجاه ذرع است و
 معدودی از برجها شکلا مخروطی و مناسبا بنا میباشد و در قلعه شهر بقینا خند
 بوده درالسنه و افواه است که قلعه حاله بسطام و انواب حسینقلی خان ثانی برادر خاقان
 مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه بانواب حسینقلی خان جهاننور شاه جعل الجنة مژواه ساخته
 و این آثار معلوم میشود که قلعه قدیم است ظاهر احسینقلی خان تعمیر کرده باشد و اختلاف
 صورت قطعات باره و بروج مؤید این احتمال است شهر بسطام را در وازة معتبر
 میخاز بسط یکی شرقی و دیگری غربی و سوف عامر بلد در خط مابین این دو در وازة واقع شده
 و در گوشه شرقی دیوار شمالی شهر در وازة منحصری بوده است که این زمان مسدود است
 و بلخشت آنرا گرفته اند و قلعه اراک بسطام در شمال آن متصل بسور البلد واقع شده و در

گرداگرد آن خندق عمیق و خاکریزی معتبر بوده است و در دو طرف شمالی خاکریز دو
برج فراوانی بن ساخته شده که راه آنها از زیر خاکریز است و خود حصار او کشتش برج
دارد و دروازه آن در سمت شمال است و از جنوب بارک دروازه برای دخول بلد ساخته اند
شهر بسطام بجهت آبادی شاه رود که تفریبیاد و نیم فرسخی آن واقع شده و برای تجارت موقع
بسیار خوب است باعتبار سابقه آن در نیست لکن اهالی بسطام در زراعت و فلاحت بدیده
طولی دارند و هلاوی بسطام و خربزه و هندوانه آن باطافت و امنیاز معروف است و
هندوانه آن بزرگ میشود در سمت شرقی و شمالی بسطام باغستان آباد بسیار است هر
شجر و معنب و درخت سجد اینچاز پادیه قوی و با عظمت میشود پنج باب حمام و هفت مسجد
و هشت سباده بسطام هست و کلیه این شهر مشتمل بر چهار محله است محله بازار و محله
رنگران و محله سراسیمه و محله کاشیها

اما آثار قدیمه بسطام آنکه از همه مشهورتر و در کتب و افواه مذکور و مسطور است تزیینت
عارف کامل حضرت بابزید بسطامی قدس سره است که در عرف اهل عرفان یکی از سلاطین
سبعه ایشمار میاید و معروف بقطب العارفين میباشد مولوی معنوی رحمه الله علیه
در مشنوی فرماید

بابزید اندر فریدش راه دید نام قطب العارفين از خوش بیند

مزار بابزید در ضلع مابین جنوب و مغرب صحنی واقع شده که بنا آن علی التخمین نزدیک مرکز
شهر است و بر دو مضجع مصطبه مربع مرتفع بنیاد کرده اند که بطی چهار پنج پله از سمت غرب
بسطام صعود می نمایند در وسط سطح مصطبه صورت قبر است و بر گرد قبر حجره چوبی بسیار
مختصری نهاده اند در غربی فرقه شیخ بفاصله اندک و ثاق شکل محفزی بنا نموده اند در

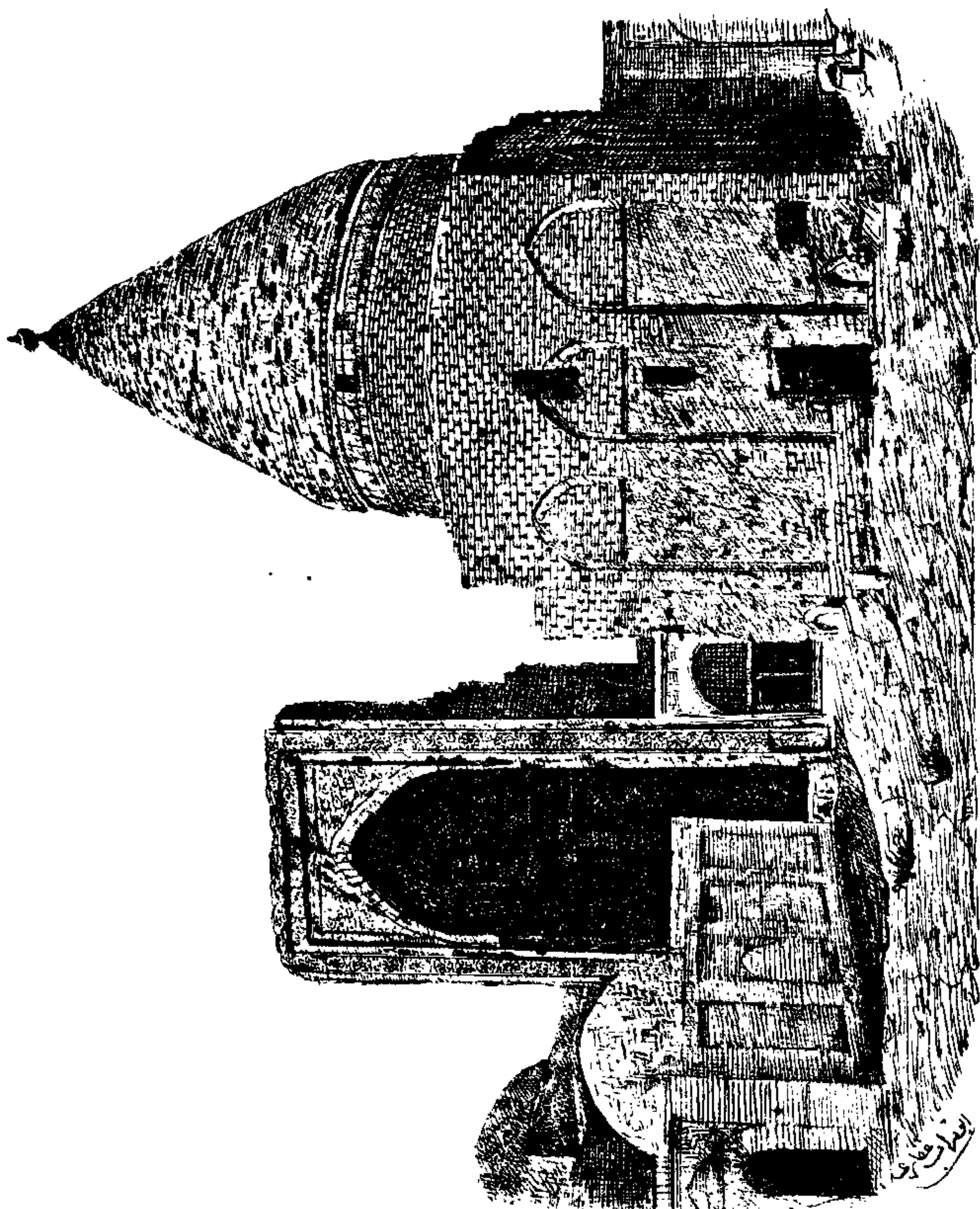
نهایت تکلف و ناتوانی و انجاء و توحید خانه و عبادت نگاه ابو یزید میدانند سفند و در پهل
 درون اینخانه و نا حد ازاره کچ بری عجیبی کرده و در طرف جنوب محرابی کوچک
 ساخته اند و بانکه درون این وثاق از دو سپاه شده هر کس بدانمکان قدم گذارد
 (حالی بر او رود که محراب بفریاداید در این وثاق که مربع الشکست زیاده از یک نفر نمیشوند
 بسر برد قهری با یک ذرع و نیم در یک ذرع و نیم است از این وثاق بو وثاق دیگر داخل میشوند که
 ان نیز همین عرض و طول است و درین نیز صورت محرابی بنا شده و اطراف اول کتیبه در
 اطراف ز بر طاق و دو دره هست که کچ بری میباشد و عبارت این چنین که بر فراز است
 وحک شده از فراز دین است

قَالَ سُلَيْمَانُ الْعَافِرِينَ وَبِرَهْمَانَ الْوَحْدِينَ وَفَطْبَ الشَّالِكِينَ أَبُو يَزِيدٍ قَدْ . . .
 هَذَا الْآخِرُ مِنْ تَرْجُمَةِ رَجُلٍ مَحَبَّةً لِلَّهِ تَعَالَى . . . لَا مَحَبَّةَ لِنُورِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
 عِبَّاطَانَ الْعَافِرِينَ أَبُو يَزِيدٍ بِمِزَانِ مَبْلُغَتِ مَبْلُغَتِ قَالِ يَا خَالِ السُّرُورِ قَابِلِ الْوُزْرِ قَالِ
 لِحَبْلِكَ الْعَبْدُ لِنِعْمَتِكَ وَأَنَا لِحَبْلِكَ لِبِلَالِكَ

کتیبه دور محراب (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَفْرَ الصَّلَاةِ طَرَفِ النَّهَارِ . . . وَاللَّيْلِ
 الْمَسْتَأْمِنِ هَبْزِ الشَّيْءِ ذَلِكَ لَعَلَّكَ تَفْهَمُ

کتیبه دور در کج از اطراف اول داخل اطراف دو هم میشوند (امریعاً هَذَا الصَّوَرُ
 الشَّرِيفَةُ الْمُبَارَكَةُ الْكُرْبَةُ الْفَخْرُ الْكِنَانُ . . . فَيُنَادُوا بِسْمَاعَةَ

کتیبه دور در اطراف دو هم در بر سقف پله کرسی است و کتیبه دور محراب از این قرار است
 اسْمُهُ رَجُلٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّمَا هُوَ مَسْجِدُ اللَّهِ الْخَرَابُ وَدُورُ مَنْ مَحْرَابِ
 نُوْشَنَانِدِ سَيِّدِ سُلَيْمَانَ الْعَافِرِينَ فَتَعْرِفُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَنْزِلَتِ مَا نَلْتَ قَالِ



صخره کبک ایوان واقع در مقبره سلطان باقر دلی - تبریز

ایوان کبک

باو خال السرو و فخر قلب المؤمن عمل محمد ج حسن بزلب طائب المهندسين ثبالات اللذ مغاخر
 غفر الله له ولوالديه وللمؤمنين والمؤمنات المصطفين والمرسلين والذين آمنوا والذين هم
 بالجملة انصحون که منراد ابو نرید دران واقع کوچک و مربع و دارای دو ایوان میباشد یکی رو
 بشرق که بنا بنیست نهایت عالی شش ذرع و وسعت دهین و دو سنون طرفین دهین است
 و ده ذرع ارتفاع دیوار ایوان و کاشیهای داخله ایوان و حواشی معرق و ممتاز و از اجز
 نقشهای اینق بر صفحه دیوار ایوان دیده میشود که فی الحقیقه جلب نظر وقت مینماید ایوان
 دیگر رویشمالست که در بقعه امامزاده و در مسجدی در این ایوان باز میشود اما بقعه
 امامزاده که در مقابل و قبلی بایزید است رواق مخصوص منوطی دارد قبه مخروطی
 ظریفی بر فراز منار برافراخته اند و روی قبه را با کاشی از رواق علی پر زانند و منار بنا شده
 گویند امامزاده مدفون در پر بقعه محمد بن جعفر الصادق است و او را حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام سلطان ابو نرید سپرده و سلطان او را ببطام آورده و در ^{بنشهر}
 وفات یافته است و در کنار رود عظیمی که از طرف غربی شهر بیست مشرق جاری بود ه
 مدفون گردیده و بعد از چندی شیخ بایزید خود نیز وفات کرده و در پشت سر تربت محمد
 بناک رفت و این بقعه از دو راه ناممل است یکی آنکه نهایت مستبعد است که بایزید در آن
 زمان حضرت امام جعفر علیه السلام را نموده باشد چه وفات بایزید در رویت و
 شصت و اند بعد محمد خلیفه مفارن او ابل غیب صغری روی داده و در حالت
 امام همام جعفر بن محمد در عهد ابو جعفر منصور اتفاق افتاده است دیگر آنکه محمد بن
 جعفر بنابر تحقیقاتی که پیش نمودیم در چارده کلاثر از خالک کرگان بعهد مامون خلیفه
 وفات نموده و مدفون شده است پس میتوانیم بدینوجه صحیح این سخن بنموده گوئیم امامزاده

محمد نامی از احفاد حضرت جعفر صادق علیه السلام را یکی از معصومین بساطان بوزند
 سپرده و نسبت احفاد و اعقاب بلا واسطه بجد اعلی شایع و مطرو است و در هر حال در این
 بقعه در طرف دست چپ لوحی بر دیوار نصب است که تاریخ تعمیر بقعه میباشد و عین
 عبارت آن اینست (بشرف توفیق تعمیر مزار فایض الانوار امامزاده مشرف شده بند ۸
 کترین بندگان شاه عالم پناه امیر غیب اسنا جاویست ۹۶۱ هـ) اما مسجد ابتدا وارد صفت
 میشوند شب بیچهل سنون که پنجدرع عرض و ده ذرع طول دارد و اطاق دیگر شبستان
 مانند دو عقیق این اطاق است این شبستان و چهل سنون کتیبه داشته ولی محو شده است
 نازه بالا جور و بعضی ایات قرآنی را مغلو طاکتیب کرده اند سه درگاه در مسجد هست که
 درهای چوبی منبت بسیار خوب بطرف قدیم در آن دو گاه همان نصب نموده اند و کلماتی
 بخط کوفی و در میان منبت درها هست که بسبب نظاس خوانده نمیشود از آثار معلوم
 میشود که مسجد از این عتیقه است و اهالی نیز گویند بنای بقعه و مزار سلطان بانزید
 نسبت بمسجد جدید است

در محاذی کنبد امامزاده محمد زبور گنبد دیگر هست بجهان شکل و رنگ گویند سلطان
 محمد اولی بنا این بقعه و ساختم که جدا بوزند و با این محل نقل نماید در خواب روحانیت
 ابو نزید او را از این محل نخی کرده و با او فرموده اند فریمن باید در زیر آسمان باشد و
 نظایر اطاعت للشرع مکروه میدارم بنا بر این بقعه باطل مانده است اما این قصه
 با منانه شب است و اگر مقصود اولجا بنویناد بقعه و بارگاهی بوده بقاعده مهندسی
 و طراحی امکان داشته که برای شیخ و محمد بن جعفر یک بقعه عالی عمارت نماید و بر مزار
 ایشان دو ضریح بسازد در هر حال فعلا در روز پراپز کند بنا الجری ربعی محضر شب پیران

مصر موجود است و در ایجاد و طبقه زبرین جسدی سرد و خشکیده نهاده ظاهرًا
این بجز برای هم جسد ساخته اند درین ایام جسد مزبور سردار و ایند که گویند
اینجسدا ز فساد و انحلال محفوظست خالی از اغراف نسبت این اولخرج جسد زنی راهم
در این سرداب گذاشته اند که آن نیز فریب بمجمل شد و میباید

چند سال قبل یکی از سرداران و بزرگان افغان را وصل بنزد سلطان ابو نرید بخاک
سپرده و اطاف مانند بی بر بالای قبر او بنا کرده اند و این بنا از روح صحیح گشته
و بر روی او آن بزرگ معبر مرتفع معنوی مشتمل بر کعبه بری علی با اسم سلطان و بجانب
ساخته شده و کتیبه بخط ثلث در نهایت نازکی و نغری از کعبه عمل اسناد محمد بن حسین
جصاص دامغانی عبارت مسطور در ذیل نکارش یافته است

انقبت عما فخر هذه الاموال في الدلالة على الاعتراف انك العظمى العز والجم
بخطا خضر الله ناصر النبي حافظ بلاه الله ملاذ الدنيا (علاء الدنيا) والذخيرة الاموال
والسليبي عبد الملك والاطين كند الشان خسران الجاني محمد خلد بن خلد
ملكه ما امت السمو والارضين هذه العمارت بجمع الاعطرها اصناف الامم المخصوص
انما الله الفضل والكرم مقبول الجوهري الاغوال الطبقوس من الملك واليدناح للوك الجليل
محمد فضلك ما يزيدك الامم الله ربك

عمل محمد بن الحسين الجصاص دامغانی عفر الله له ولجميع المؤمنين والمؤمنات فليسنه
ثلث عشر و سبعمانه در جنب این معبر دو طرف همین دو صحن لوحی از سنک برد بود
نصب شده که ظاهر اسنک فبر یکی از بنا بر پا نرید باشد دو حاشیه و من لوح القاب
دوازده امام علیهم السلام و این کرسی و غیره نوشته شده بعلاوه عبارت